

احیای آرامش و قطع جنگ به وحدت نظر و عمل همه اقوام محتاج است

جنگ و ناآرامی در افغانستان که ابعاد مخرب و متأثر کننده آن، بعد از جنگ های کابل بین گروه هائی که خود را هنوز هم مجاهد می نامند و یکی از طولانی ترین جنگ ها طی دو قرن اخیر نه تنها در افغانستان که در جهان می باشد، روز تا روز گسترده تر می گردد.

تلفات انسانی و سائر آسیب های وارده این جنگ که خیلی ها بی شمار و گسترده می باشد، بدون شک با تلفات و ضرر و زیان و خساره و خسران بسیاری از جنگ های گذشته در جهان، از جمله جنگ های عمومی اول و دوم، قابل مقایسه نیست، اما با مقایسه با جنگ های گذشته در کشور ما، نظر به تاریخ های موجود کشور نهایت درجه افزون است.

جنگ عمومی اول که در خلال آن در حدود چهارده میلیون انسان به قتل رسید (تقریباً دو سوم آن از گرسنگی و بیماری های گوناگون و واگیر، و کسالت های جسمی و روحی و برودت هوا) و در حدود شصت و پنج کشور جهان به طور مستقیم و غیر مستقیم در آن اشتراک داشتند، تنها چیزی کم چهار سال و چهار ماه ادامه پیدا کرد. تلفات جنگ عمومی دوم، که باز هم به همان تعداد کشورها، یا کمی بیشتر، در آن اشتراک داشتند، بین هفتاد تا هشتاد میلیون انسان تخمین زده شده است. جنگ عمومی دوم که چند روز بیشتر از پنج سال و هشت ماه ادامه یافت، با پرتاب دو بمب اتمی روی دو شهر جاپان و سقوط برلین خاتمه پیدا نمود. دیرپائی هر دو جنگ، از نظر زمانی، در حدود یک چهارم جنگ های سی و هشت ساله افغانستان که هنوز هم پایان آن معلوم نیست، بود.

یک و نیم یا دو میلیون انسانی که طی این همه سال در کشور ما جان های عزیز شان را در جنگ ها، یا آنچه عواقب این جنگ ها خوانده می شود، از دست داده اند و بیشتر از پنج میلیون آواره در داخل و خارج کشور و یکی - دو میلیون معیوب و معلول، اقتصاد تباہ و یک ملت سی و چند میلیونی از نظر روحی و روانی کاملاً متلاشی و از نظر زندگی به کلی منقرض، در جای خود عالمی از مصیبت و نکبت و گرفتاری است، که به نوبه خود قابل اندوه و نگرانی غیر قابل توصیف می باشد.

ویرانی یک کشور و از دست دادن یک و نیم تا دو میلیون انسان و میلیون ها زخمی و معیوب و معلول و برهم خوردن نظم و آرامش و ثبات، اظهار شود یا نشود، مصیبتی است بسیار عظیم، اما عظیم تر از این مصیبت، آنچه حتی مغز استخوان را می سوزاند، و بسیاری هم متوجه زشتی و فضاحت، و متوجه ابعاد دردناک و پی آمد های ویرانگر آن نیستند؛ این است که اکثریت عظیم مردم ما، با این همه درد و رنج و نکبت و با این همه مصیبت و گرفتاری و خواری هنوز علل واقعی و اصلی این همه مصیبت و جنگ و حزن و سختی و فساد را به درستی نشناخته اند و اصلاً قصد آن را ندارند که این علل را کشف و برای نجات از آن اقدامی نمایند.

ضرب المثل "از آب گل آلود ماهی گرفتن" را که همه شنیده ایم. قصه چنین است که: مرد ماهی گیری در حالیکه تور ماهی گیری اش در آب بود، با چوب بلندی گل های کف جوی را می شورانید تا آب گل آلود شود. مرد کهن سالی که از آنجا عبور می کرد، با مهربانی توأم با دلخوری به وی گفت: "این چه کاری است که تو می کنی! مردمان ده از همین آب می نوشند و تو آن را گل آلود می کنی... ماهی گیر گفت: "چه کنم، آب را گل آلود می کنم تا هر چه بیشتر ماهی بگیرم. اگر این کار را نکنم، هم خودم و هم زن و فرزندانم از گرسنگی می میریم. هر چه آب گل آلود شود، ماهی ها راه شان را گم می کنند و بیشتر به داخل تور میروند."

دستور کار سیاستمداران جنگ افروز و ناانسان و تفرقه انداز کشور ما نیز همین است: آب را آلوده کن و ماهی بگیر! سیاستمدارانی که از شرافت و غرور ذاتی افغانی و ملی به قدر سر سوزن هم چیزی نمی دانند و برابر یک ذره از اخلاق و وجدان و شرف انسانی و تقوا بوی نبرده اند.

تفرقه و دشمنی موجود، و جنگ ها و خونریزی های بی شمار و در حدود چهل سال، که حاصل همین تفرقه ها و دشمنی ها هستند، همه برنامه های هدفمندانه و خودپرستانه همین انسان های نابکار و بدسرشت و همین ناکسان کژرو و کژاندیش است. علت همه جنگ ها و به تبع آن، ویرانی ها و فقر و آوارگی و سیه روزی ها، اگر به خوبی دیده شود، نفاقی است که در میان مردمان ما وجود دارد و موجب و بانی آن همین سیاستمداران جاه طلب و تشنه

قدرت و مال دوست، و دست های دراز آن ها در میان اقوام و در میان گروه های مذهبی، هستند: سران اقوام و بزرگان مذهبی.

هر رئیس و کلان قوم، و رهبر مذهبی که به حزب سیاسی یا دولتمردی وابسته است، کسانی که به گونه متقابل از یک دیگر حمایت می کنند، و هر پیشوای سیاسی و دولتمردی همراه با بزرگان و سران اقوام و مذاهب در کشور ما، از زمان های دور تا همین امروز، به استثنای یک دوره کوتاه، کار شان همین بوده است و همین است که این قوم را علیه آن قوم و این سمت را در برابر آن سمت و این مذهب را مخالف آن مذهب بشوراند تا خود، رها از قید و بند و فارغ از هر تشویش و خطر، به عیش و نوش بپردازد، ثروت ببندوزند و حکومت کند - به مصداق: "تفرقه بینداز و حکومت کن!" غافل از این که این کار در دراز مدت، نه این که سبب جنگ و دوری و نفرت اقوام از یک دیگر می شود، که حتی موجودیت خود شان و استقلال کشور را نیز در معرض خطر قرار می دهد.

سخنانی که امروز در برخی از سایت های اینترنتی، در برخی از فیس بوک ها، یا در یوتوب و... یکی علیه دیگر می زنند، سخنان واقعاً تهوع آور و وحشتناک، ریشه در دشمنی های تاریخی و سیاست های نفرت انگیز سیاستمداران گذشته و سیاستمداران کاسب پیشه و سودجوی و خودپرست امروز دارد.

دشمنی و نفرت از یک دیگر امروز بسیار عمیق و از حد انفجار هم گذشته است. بسیاری را عقیده بر آن است که این موضوع را نباید با این لحن و با این برهنگی بیان کرد. این انسان ها همیشه از وجود وحدت میان اقوام ساکن کشور و میان مذاهب، وحدتی که اصلاً وجود ندارد، صحبت می کنند. می دانیم که همه این ها با نیت نیک و قلب پاک به این کار دست می زنند، ولی مشکل ما با خود فریبی گفتاری که سر در غار کرده و فکر می کند شکارچی او را ندیده است، یقیناً حل نمی شود. حداقل تجربه چندین دهه اخیر باید این گفته و این باور را به ما ثابت نموده باشد که خود را فریب دادن ابداً حلال مشکلات هزار بعدی ما و قطع جنگ های خونین چهل ساله در کشور ما نیست و پنهان کردن واقعیت های تلخ و جانگداز به هیچ وجه به سود ما نمی باشد.

مردم افغانستان از این ناحیه سخت صدمه دیده اند. در واقع علت و مادر همه بدبختی ها و ناآرامی ها و کشمکش ها و جنگ ها و ویرانی ها و ویرانگری ها و کشتار ها در کشور ما، دوری از همدیگر و نبود اعتماد در میان اقوام است. ما نمی بینیم و نمی پذیریم، باتأسف، که چار و ناچار، بخواهیم یا نخواهیم، باید با هم زندگی کنیم. نمی بینیم و نمی پذیریم که عداوت های ایجاد شده در میان ما توسط یک مشت سیاستمداران بی ابرو و نانجیب و مفت خوار و استفاده جو، که نه مردم برای شان اهمیت دارد و نه ملک و وطن، اگر از آن احتراز نشود، روزی ما را به نیستی مطلق سوق خواهد داد؛ روزی که نه سر خواهد ماند و نه کلاه!!

تلاش های رنگارنگ و تاریخی "تفرقه بینداز و حکومت کن"، به خصوص از زمانی که استعمار انگلیس قدم به سرزمین ما نهاد، و از استعمار انگلیس و ایادی گوناگون آن چون شاه شجاع و عبدالرحمن و خانواده طلانی و تا همین لحظه، بالاخره باید عقیم و دفع گردد. ملت باید با هوشیاری جلو این بداندیشان بدرشت را بگیرد. راه جلوگیری از جنگ و دشمنی و دوری از همدیگر، همین است: وحدت تمام مردم کشور!

ملت ها همیشه به جان هم انداخته شده اند. همیشه کوشیده اند برای کشیدگی (که خود ایجاد کرده اند) میان اقوام و مذاهب راه حلی پیدا نشود. جنگ افروزان هیچ گاه در فکر یافتن راه حل مشکلات و رنجش مردم از یکدیگر و قطع جنگ نبوده اند. داشتن انتظار از این ها برای یافتن چنین راهی خوشباوری و خودفریبی محض است. چنین کار و وظیفه خود مردم است؛ مردمی که در جنگ و صلح دچار درد و دشواری، و ملال و محنت هستند؛ در جنگ از آسیب های ناشی از جنگ، و در صلح از بهره کشی های جابرانه اشراف و زمینداران بزرگ و روحانیت گمراه و فاسد و حاکمیت فاسدتر از آن ها!

جامعه ای که مردمش با هم در آرامش بسر نبرند، یکدیگر را درک نکنند، به هم اعتماد نداشته باشند، به حقوق یک دیگر احترام نگذارند و نخواهند مشکلات کشور شان را از راه های دموکراتیک و قانونی و احترام گذاشتن به یکدیگر حل کنند و در راستای توسعه و تعالی کشور و بهبودی وضع خود کوشا نباشند و دوست و دشمن را به درستی تشخیص نکنند و به هر دزد نابکار و جنایت پیشه و فاسق و فاجر و مستبد و دلال اعتماد کرده سر رشته امور کشور خود را با بی مسئولیتی به دست ایشان بسپارند، بی گمان و بالتاکید به سعادت نخواهند رسید و روی آرامی را نخواهند دید.

با این حساب اگر دیده و سنجیده شود، گناه این همه محنت و سختی و مرارت زیر سر خود مردم ماست، چون هیچ وقت نخواستند و هیچ زمانی نکوشیده اند آن هائی را که عامل تمام بدبختی های شان بوده اند و هستند، بشناسند؛ و هیچ گاه نکوشیده اند برای خنثی کردن برنامه های تفرقه افکنانه کشورهای خارجی و سیاستمداران داخلی با همدلی و همدیگر پذیری دست به دست همدیگر بدهند و برای نجات خود و نجات کشور شان به وحدت نظر و وحدت عمل برسند. و هیچ گاه متوجه این واقعیت نشده اند که کلاغ ها همه سیاه هستند!

روشن است که وحدت نظر و عمل در هر زمینه ای نه ممکن است و نه صد در صد خوب. مردم باید در خصوص زندگی، ادبیات، هنر، موسیقی، ورزش، دین، فلسفه، مفکوره ها و مکاتب سیاسی، شیوه های اقتصادی، تولید و توزیع نعمات مادی، تجارت، بانک داری، سیاست داخلی و خارجی و یک سری حرف های دیگر تنوع نظر داشته باشند. همین تنوع در افکار و نظریات است که هم زندگی را زیبنده و گوارا و قابل پذیرش می سازد و هم سبب تحول اندیشه و در نهایت سبب تکامل حیات و ترقی کشور می گردد، اما در یک زمینه بخواهی نخواهی باید توافق و وحدت نظر و عمل وجود داشته باشد؛ و آن زمینه همان "وحدت و همگرایی ملت در باب کشور و آزادی سیاسی و استقلال است". دفاع از کشور، نیرومندی کشور، استقلال کشور، کوتاه کردن دستان بیگانگانی که در پی بی ثباتی کشور هستند و به امور داخلی کشور مداخله می کنند، عزت و آبروی ملت را بالاتر از هر موضوع دیگر دانستن، این است وظیفه ما؛ نه به سر یک دیگر زدن و میدان را برای بیگانگان طماع، بدخواه و بدفطرت شغالی ساختن! وحدت از اجباتی است که به هیچ صورت نباید نادیده گرفته شود!

این کار را همین حالا و با قطع کردن دستان کثیف سیاستمداران خودپرست فاسد ضدملی داخلی و یاران گوناگون شان که با انداختن تفرقه میان مردم می خواهند حساب های بانکی شان را هر چه بیشتر فربه بسازند و کشور را فقط برای حفظ منافع خود و بیگانگان به سوی تباهی ببرند، باید شروع کرد؛ و یا با زدن به دهن آن عده از نویسندگانی که به پیروی از این سیاستمداران و ایادی شان، یا به دلیل شوونیسم قومی و تعصب زبانی، از روی نادانی، یا از روی کینه و عداوت نسبت به این یا آن، یا از روی سرخوردگی و یا به پیروی از خواسته های اجانب قوم و سمت و مذهبی را علیه قوم و سمت و مذهب دیگری تحریک می کنند و در پی تشدید تفرقه و جدائی مزید میان مردم در کشور هستند.

آره، به مصداق این سخن که "ماهی را هر وقت از آب بگیری، تازه است"، باید شروع کرد، زیرا هنوز هم دیر نیست!

افغانستان به همه تعلق دارد و همه وظیفه دارند در آبادی و سربلندی و نیرومندی آن سهم داشته باشند. راهی با عزت زیستن، در دست به دست هم دادن است؛ نه در تفرقه و جدائی و هر یک به تنهایی به راهی رفتن!!